

پیوند تاریخ و ادبیات

مهدی فرهانی منفرد

۱- طرح مسأله

میان دو دانش یا فن تاریخ و ادبیات، در تاریخ فرهنگ این سرزمین، از دیرباز، همراهی و همنشینی نزدیکی وجود داشته است. به بیان دیگر، اگر این دو فن را چون دو دایره در نظر آوریم، اگر راه اغراق نپوییم و نگوییم که برهم منطبق و متحد‌المركز بوده‌اند، می‌توان گفت که بخش متداخل این دو دایره، درگذشته فرهنگ ما، عظیم و درخور نگرش است.

طبیعی است که این آمیختگی و پیوند هم در مورد توانایی‌های مردان نامی تاریخ و ادب این سرزمین مصداق دارد و هم در مورد آثار سرآمد و برجسته تاریخی و ادبی. از سویی شمار نام‌آوران، که ذوالیمینین بوده و به عنوان مورخان ادیب یا ادیبان تاریخ‌نگار شناخته آمده‌اند، کم نبوده و نیست؛ از دیگر سو آثاری چون «تاریخ بلعمی»، «تاریخ بیهقی»، «راحة الصدور و آیه السرور»، «راوندی»، «سیاستنامه»، «خواجہ نظام‌الملک و تاریخ جهانگشاهی جوینی» که تمیز وجه وصفیه تاریخی آنها، از رنگ و ارزش ادیبان دشوار و حتی غیرممکن است، در تاریخ و ادب ما نمونه‌های چشمگیر و فراوان دارد. به هیچ رو نمی‌توان این آثار را به طور مطلق، تاریخی یا ادبی دانست. اثر بیهقی دبیر، در تاریخ و ادب این مرز و بوم، سکه صاحب عیار و اعتباری است که بر یک روی خود نقش تاریخ و بر روی دیگر نقش ادب را دارد و تفکیک دو روی سکه از یکدیگر، امکان‌ناپذیر است.

گمان می‌رود که این مایه آمیختگی و پیوند، برای هریک از دو دانش، سودمندی‌ها و برکات و درمقابل زبانها و نکوهیدگی‌هایی نیز در برداشته است.

هدف این بررسی، درک انگیزه‌ها و عوامل این پیوند و جنبه‌ها و ابعاد گوناگون آن و اشاره به فرخندگی‌ها و نافرختگی‌های این همنشینی برای هریک از دورشته است. با طرح چنین مباحثی که هم مورد علاقه تاریخ‌نگاران و هم محل توجه ادیبان است، شاید بتوان این پیوند را آگاهانه‌تر و جهت‌دارتر کرد و علاقه ادیبان و تاریخ‌نگاران را به سوی چنین بحثها و بررسی‌هایی - که جای آن به‌طور جدی خالی است - سوق داد.

۲- انگیزه‌های پیوند تاریخ و ادبیات

همنشینی و همراهی تاریخ و ادبیات ممکن است انگیزه‌ها و زمینه‌های متعددی داشته باشد و از زوایای مختلفی بتوان در آن نظر کرد. در این عرصه تنها به چند انگیزه که زودیاپ‌تر و روشن‌تر بوده، اشاره رفته است. تأکید این است که با تأمل، بررسی و تفکر بیشتر و ژرف‌کاوانه‌تر، می‌توان به انگیزه‌های دیگر و شاید قابل قبول‌تری دست یافت.

۱- ۲- انگیزه معرفت‌شناسانه

از دیدگاه معرفت‌شناسانه (Epistemologic) باید گفت که پیوند تاریخ و ادبیات تا اندازه‌ای اجتناب‌ناپذیر و طبیعی است. در نگاه اول، تاریخ به‌عنوان یکی از علوم مصرف‌کننده، به‌استفاده از علوم دیگری نیازمند است. اگر ادبیات، به‌معنای کلی و عام آن و معادل اصطلاح غربی (Literature) مدنظر باشد، مورخ ناگزیر است برای انتقال مفاهیم و طرح مسایل مورد نظر، به‌عنوان طرفی برای بیان و نگارش رویدادها و تحلیل‌های تاریخی، بهره گیرد. بانگش به‌همین مفهوم ادبیات است که فلیکس تاپوئر^(۱)، تاریخ‌نگاری را یکی از شاخه‌های ادبیات یا ادبیات علمی می‌داند.^(۲) همچنین هنگامی که هوار^(۳) درباره «ادبیات جغرافی‌نگاری و تاریخ‌نگاری در اسلام»^(۴) سخن می‌راند و یا گیپ^(۵) در مورد «ادبیات شرح حال نویسی در اسلام»^(۶) و یا لمبتون^(۷) پیرامون «ادبیات شرح حال نویسی در ایران»^(۸) به بحث و تحقیق می‌پردازند، بدون تردید، معنای عام و گسترده‌ای را از واژه ادبیات مدنظر دارند. به‌بیان دیگر، همان‌گونه که یک فیزیکدان، یا جغرافی‌نگار، برای ارائه مطالب خود، از زبان به‌عنوان یک ظرف بهره می‌جویند، مورخ نیز از زبان استفاده می‌کند و البته این اجتناب‌ناپذیرترین و طبیعی‌ترین استفاده تاریخ‌نگار از ادبیات است.

اگرچه این تعریف عام ادبیات، در بیان یکی از زمینه‌های پیوند تاریخ و ادبیات سودمند است، ولی در این نوشتار معنای محدودتر و خاص‌تر ادبیات مطمح‌نظر است. معنای مورد نظر، «کاربرد ادبی زبان» به‌وسیله تاریخ‌نگار صورت می‌گیرد، به‌گونه‌ای که افزون بر بیان مفاهیم تاریخی - اعم از شرح سلسله رویدادها و یا ارائه مجموعه تحلیل و تفسیرها - خود بیان و کلام نیز به‌طور مستقل مورد توجه قرار گیرد.

چنانکه مهدی مؤذن جامی نوشته است: هر کوشش بیانی - زبانی که به کلام نظر داشته باشد، می‌تواند در حیطه ادبی بودن و کاربرد ادبی زبان قرار گیرد. در حالی که مشکل یک فیلسوف یا قانونگذار، پیدا کردن و به‌کار بردن تعبیری ما به‌آزاء و متناظر، برای بیان یک ایده جدید فلسفی یا حقوقی است، به‌گونه‌ای که هرچه روشن‌تر و دقیق‌تر، انتقال داده شود. مشکل یک ادیب، کشف توانایی‌های زبانی است. البته

نمی‌توان بین حقوقدانان و ادیبان حایلی قرار داد. اگر حقوقدانی با گرایشهای ادیبانه وجود داشته باشد، یعنی کسی که به زبان، هم به‌اعتبار موضوع و هم به‌اعتبار خود آن توجه می‌کند، آنگاه در آثاری که پدید می‌آورد بادو جنبه حقوقی و ادبی مواجه خواهیم بود.^(۹) در این مفهوم، در میان مورخان، بیش از عالمان و صاحبان هر فن و دانش دیگر «گرایشهای ادیبانه» به‌ظهور رسیده است و این نکته شاید انگیزه‌ای معرفت‌شناسانه داشته باشد.

ناگزیر از اشاره به این نکته‌ایم که علمای معرفت‌شناس، به‌دوگونه دانش توجه کرده‌اند، نخست دانشی که توضیح درباره آن را با عبارت «می‌دانیم که...» یا «we knowing that...» آغاز می‌کنیم. این نوع معرفت اکتسابی است و با گذراندن یک دوره و مجموعه مشخصی از اطلاعات و مفاهیم، می‌توان بدان دست یافت. برای نمونه، یک حقوقدان با گذراندن دوره‌های مورد نیاز و دانستن اصول و قوانین موضوعه «یاد می‌گیرد که» در مورد یک مسأله حقوقی چگونه به داوری بپردازد. علوم طبیعی به‌طور قطع در این حوزه معرفتی قرار دارند. برای توصیف دسته‌ای دیگر از معارف بشری باید عبارت «می‌دانیم چگونه...» یا «we know how...» را به‌کار برد. چنین معرفتی صرفاً اکتسابی نیست و مایه‌ای از ذوق و تشخیص و جوهره ذاتی پشتوانه آن است. از کسی که می‌داند چگونه هر سخن را در لحظه مناسب، با هوشمندی و به مقتضای حال به‌کار برد، نمی‌توان شیوه این کار را «کسب» کرد و همچنین نمی‌توان از وی پرسید با گذراندن کدام دوره و آموختن کدام مفاهیم به این «توانایی» دست یافته است.^(۱۰)

گمان می‌رود که هم تاریخ و هم ادبیات را باید در شمار دومین گونه معرفتی قلمداد کرد. سرشت و جوهر این دو دانش (بیشتر ادبیات و کمتر تاریخ)،

صرفاً اکتسابی نیست و به مایه‌ای از «ذوق» و «جوهر ذاتی» نیاز دارد. همان گونه که یک هنرمند با مطالعه و تمرین «هنرمندتر» می‌شود، مورخان و ادیبان نیز با تلاش و کار بیشتر «مورخ‌تر» و «ادیب‌تر» می‌شوند. اگر چنین درک و تعبیری درست باشد، این سرشت معرفت‌شناسانه مشترک، بنیادی‌ترین و کلیدی‌ترین وجه پیوند تاریخ و

ادبیات است. البته دانسته نیست که «جوهره ذاتی» موردنیاز یک مورخ از چه سنخ و گونه‌ای است و چه اندازه با «جوهره» و «مایه» موردنیاز یک ادیب تشابه یا تفاوت دارد، اما در حوزه حدس و گمان، این پرسش قابل طرح است که آیا شمار قابل توجه و چشمگیر ادیبان تاریخ‌نگار یا مورخان ادیب، از نزدیکی «جوهره» موردنیاز این دو دانش حکایت ندارد؟ گفتنی است که نقش چنان جوهره‌ای در کار ادیبان، بسیار بیشتر از مورخان قابل مشاهده است.

بایسته است که در چارچوب انگیزه معرفت‌شناسانه پیوند تاریخ و ادبیات، بر نکته‌ای دیگر نیز توجه داشته باشیم. پیش از سده نوزدهم میلادی و جدایی و استقلال قطعی شاخه‌های گوناگون دانش از یکدیگر که به دنبال پیشرفتهای دیگر علمی، در اروپا چهره بست، معارف و دانشهای بشری، به گونه‌ای محدود، پیوند و هم‌نشینی نزدیکی با یکدیگر داشتند. به دلیل محدود بودن حوزه این معارف و همچنین تخصصی نبودن رشته‌های مختلف علوم، می‌توان به چهره‌های مختلفی اشاره کرد که در چند رشته متفاوت علمی مهارت داشته و حتی برخی نیز به اتکای نبوغ و تواناییهای ویژه خود، در هر یک از این زمینه‌ها برجسته و از سرآمدان روزگار خود بوده‌اند.

در نگاهی گذرا به تاریخ علوم اسلامی، می‌توان به چهره‌های فراوانی که دارای این ویژگی باشند اشاره کرد: ابوبکر محمدبن زکریا بن یحیی رازی (۳۱۳-۳۱۴هـ./۹۲۵-۸۶۵م.) افزون بر شهرت در علوم ریاضیات، طب و نجوم، در زمینه فلسفه و ادبیات نیز از توانایی بسیاری برخوردار بوده است؛ ابونصر محمدبن محمد فارابی مشهور به معلم ثانی (۳۳۹-۳۴۰هـ./۹۵۰-۸۷۴م.) نیز به عنوان ریاضیدان و طیب شناخته آمده و هم در عالم موسیقی از سرآمدان زمان خود قلمداد شده است؛ همچنین می‌دانیم که شیخ الرئیس ابوعلی سینا (۴۲۸-۳۷۰هـ./۱۰۳۶-۹۸۰م.) گذشته از آوازه جهانگیرش در علم طب، در منطق، هندسه، نجوم و فلسفه نیز دست داشته است.

هر چند در این عرصه نباید نبوغ و هوشمندی ویژه این دانشمندان را از نظر دور داشت، ولی تأکید می‌ورزیم که محدود بودن قلمرو شاخه‌های گوناگون معارف بشری و تخصصی شدن این معارف، به گونه‌ای که امروزه شاهد آنیم بنیادی‌ترین دلیل پدید آمدن دانشمندان چند دانشه قلمداد می‌شود. تردیدی نیست که این تنوع تواناییها در مورد دانشمندی که رشته‌های مورد مطالعه آنها از سختیت و همخوانی برخوردار بوده، بیشتر قابل مشاهده است. بر این اساس، تاهمین اواخر، تاریخ و جغرافیا، به صورت یک رشته دانشگاهی وجود داشت و امروزه جغرافیا خود به شاخه‌های بسیار متنوع و متفاوت تقسیم شده است. به دلیل سختیت و همگونی معرفت‌شناسانه تاریخ و ادبیات و نیز بانگش به‌آنچه گفته آمد، می‌توان فهرستی بلندبالا از کسانی که هم در زمینه تاریخ آثاری به‌رشته نگارش درآورده و هم در این آثار به حلیه ادب و توانایی ادبی آراسته بوده‌اند، فراهم آورد.

۲-۲- انگیزه تاریخی

شمار درخور نگرشی از آثار تاریخ‌نگاری ایران، در دربارها و به‌تشیق و خواست حکومتمگران پدید آمده است. در بسیاری از دوره‌های تاریخ ایران، در دربار حکومت‌های قدرتمند، مناصبی چون «وقایع‌نگاری» و «مجلس‌نویسی» وجود داشته و شمار زیادی از آثار تاریخی، به‌وسیله صاحبان همین مناصب نگارش یافته است. برای نمونه، «تاریخ بلعمی» که پس از مقدمه «شاهنامه فردوسی»، قدیمی‌ترین نثر بازمانده فارسی

خواجه نظام‌الملک توسی به‌درخواست ملکشاه سلجوقی نگارش یافت. اگر بخواهیم به ذکر تواریخی از این دست، که در دربارها و به دستور یا تشویق پادشاهان و امیران وقت نگارش یافته است ادامه دهیم، فهرست بلندبالا و ملال‌آوری فراهم خواهد آمد که نه در حوصله این نوشتار است و نه در شمار مقاصد آن.

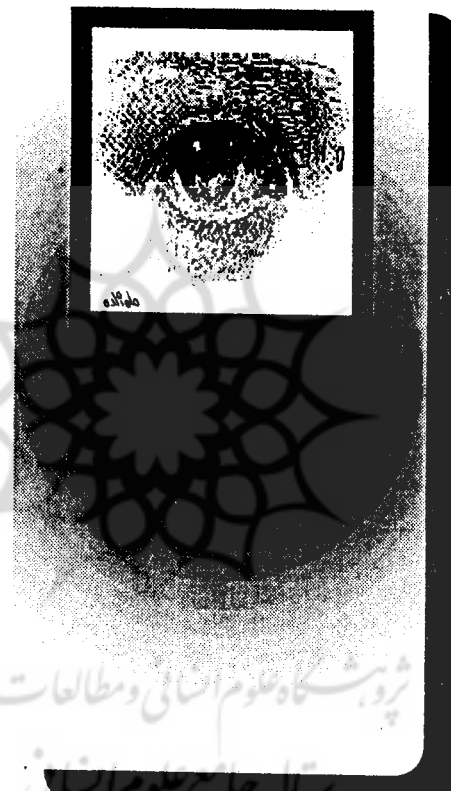
این نکته که بسیاری از برجسته‌ترین آثار ادبی این سرزمین نیز به‌فرمان یا تشویق دربارها و مراکز قدرت پدید آمده است، امری تصادفی نیست. نخستین سراینده‌گان و نویسندگان ایران، از مشرق این مرز و بوم و از دربار پادشاهان صفاری، سامانی و غزنوی ظهور کردند و بعدها نیز تقریباً دربار هیچ پادشاهی از

شاعران و مدیحه‌پردازان خالی نبود. سید احمد کسروی می‌نویسد: تا پیش از عصر مشروطه، شاعران جز در میان درباریان، بازاری نداشتند و ادامه می‌دهد که: «من خود به‌یاد می‌دارم پیش از زمان مشروطه، در تبریز جز رونق نامی به شاعری شناخته نمی‌بود.»^(۱۱) گذشته از انتقادهایی که بر این سخن کسروی وارد است، سخن وی این حقیقت را بیان می‌دارد که پیوند شاعران با دربارها تا واپسین ایام حکومت قاجاریان نیز ادامه داشته است.

با این تمهید باید گفت که آفرینش آثاری با دو جنبه تاریخی و ادبی، از هم‌نشینی شاعران و مورخان در دربارها برخاسته است. اصولاً مجلس‌نویس یا وقایع‌نگار درباری برای آنکه تاریخ خود را جلوه و جلا و در نتیجه تأثیر بیشتری بخشد و آن را در چشم و دل پادشاه نشاناند، گذشته از مدهانه و مدح وی، اثرش را جامه ادب و لطایف و ظرایف ادبی در می‌پوشید. بدینسان نویسنده درباری می‌بایست به طور طبیعی از دانش و توانایی ادبی در خوری برخوردار بوده باشد و از آنجا که این نویسندگان معمولاً نگارش نامه‌های مربوط به دیگر پادشاهان را نیز به عهده داشتند، بایست در نگارش این نامه‌ها، مهارت و توانایی ویژه‌ای از خود نشان می‌دادند. البته میزان چیرگی و تسلط این مورخان در کار ادب و نیز کم و کیف پایبندی این ادیبان به تاریخ‌راستین، همواره دستخوش نوسان بوده است و همواره این وقایع-نگاران درباری در زمره ادیبان چیره دست و توانمند قرار نمی‌گرفتند.

۳- ادبیات در تاریخ: کاربردهای ادبیات برای مورخان

انکار ناپذیر است اگر بتوان دست کم در مورد تاریخ ایران در عهد اسلامی مورخی را یافت که در حد شناخت، درک و توانایی استفاده از متون ادبی اعم از نظم و نثر، با ادبیات آشنایی نداشته باشد. در این صورت باید در عیار مورخ بودن او تردید روا داشت. در تاریخ ایران اسلامی - چنانکه دکتر منوچهر مرتضوی اشاره می‌کند - پیوند و آمیختگی این دو رشته به اندازه‌ای است که یکی را بدون دیگری نمی‌توان به درستی مطالعه کرد و آشنایی کامل با منابع و مدارک تاریخی غالباً نیازمند تبحر و تخصص در ادبیات است. وی بر این باور است که مورخان که از این اصل غفلت ورزیده و زبان و ادبیات را به عنوان وسیله تحقیق و مقدمه کار نیاموخته باشند، از فیض استفاده دقیق و عمیق از مدارک فارسی و عربی که در آنها مواد تاریخی در زیر حجاب رنگین و مصنوع ادبیات و تعبیرات و صنایع ادبی مخفی و مستتر است، محروم می‌باشند.^(۱۲) جدای این نظر گاه عمومی، باید به چند مورد خاص نیازمندی مورخان به ادبیات اشاره کرد.



است و ترجمه و تفتیح اثر مشهور محمدبن جریر طبری (۳۱۱-۳۲۵هـ./۹۲۳-۸۳۹م.) که به‌نام «تاریخ پیامبران و شاهان» می‌باشد، به‌دستور منصوربن نوح سامانی (حکمرانی: ۳۶۶-۳۵۰هـ./۹۷۶-۹۶۱م.) و به‌دست وزیر او ابوعلی محمدبن محمد بلعمی (در گذشته به‌سال ۳۶۴هـ./۹۷۴م.) به رشته نگارش درآمد. در دربار غزنویان و در دیوان رسالت آنان بود که ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی (۴۷۰-۳۸۵هـ./۱۰۷۷-۹۹۵م.) «تاریخ بیهقی» را به‌سال ۴۵۱هـ./۱۰۵۹م.) نگاشت. تألیف «تاریخ گردیزی» به‌دستور سلطان عبدالرشید (حکمرانی: ۴۴۳-۴۴۰هـ./۱۰۵۱-۱۰۴۸م.) پسر سلطان محمود غزنوی صورت پذیرفت. همچنین نجم‌الدین محمدبن احمدبن حسین راوندی کتاب «راحة الصدور و آیه السور» را به‌تشیق کبخسروبن قلیج ارسلان ملقب به غیاث‌الدین (حکمرانی: ۵۸۴-۵۵۱هـ./۱۱۸۸-۱۱۵۶م.) که از سلاجقه روم بود به رشته تحریر درآورد. «سیاستنامه» اثر ارزشمن

۱-۳- شناخت جریانهای خاص

تاریخی- ادبی

در دوران اسلامی ایران، برخی از جریانهای تاریخی دوشادوش و آمیخته با یک جریان ادبی چهره بسته است، به گونه‌ای که تحقیق و بررسی پیرامون این جریانها، با دو بعد تاریخی و ادبی درگیر است. در این موارد وجود دودیدگاه و بینش تاریخی و ادبی در کار پژوهش، می‌تواند تضمین کننده درک درست و شناخت عمیق و همه جانبه پدیده مورد بررسی باشد.

برای نمونه، نهضت شعوبیه در نخستین سده‌های تاریخ ایران اسلامی، جریانی تاریخی در شکل و پوشش ادبی بود و انگیزه‌ها و عوامل گوناگون تاریخی منجر به حرکتی شد که به صورت واکنشی ادبی بروز کرد. در این عرصه، فردوسی توسی به عنوان شاعری شعوبی و اثر منظوم جاویدان وی «شاهنامه»، همچون آثار دیگر شاعران و سخنوران شعوبی، در متن و زاینده یک جریان تاریخی است و هر نوع تعبیر و تفسیر ادبی درباره این آثار که به ارائه تحلیل عمومی درباره آنها بپردازد، باید از آگاهی و شناخت بدان جریان تاریخی مایه ور باشد.

شاید طرح این پرسش نابجانباشد که چرا شمار درخور نگرشی از پیروان دوفرقه حروفیه و نقطویه (و در مورد حروفیه حتی بنیانگذار آن یعنی فضل‌الله استرآبادی متخلص به نعیمی) دست به کار سرودن شعر و تولید ادبی داشته‌اند؟ آیا پیروان این فرقه‌ها نمی‌کوشیده‌اند با سرودن اشعار، افکار و اندیشه‌های سرکوب شده و مکثوم خود را به صورت رمزی و کنایی به رشته نظم کشند؟ در خور تأمل است که بسیاری از نقطویانی که از قلمرو صوفیان، به دربار اکبرشاه در هند گریختند، پیشه شاعری داشتند. (۱۳) وجود این مایه سخنور و آثار منظوم در میان پیروان این فرقه‌ها، پژوهشگر تاریخ را ناگزیر می‌سازد که در پس این جنبشها و جریانهای تاریخی، زمینه و جریانی ادبی را نیز باز شناسد و بدین آیینها در آیین ادب نیز نظر افکند و در مسیر یافتن عقاید و اندیشه‌های این فرقه‌ها، از دواوین اشعار شاعران ایشان نیز سود جوید.

تردیدی نیست که ادب مشروطه و پس از آن، برای درک و شناخت تاریخ اندیشه در حساس‌ترین مقاطع تاریخ ایران، دستمایه‌ای گرانسنگ را فراروی پژوهنده تاریخ این نهضت نهاده است. ادب سیاسی این ادوار، عمدتاً توسط کسانی چهره بسته است که خود در متن حرکت‌های سیاسی و جریانهایی سیاسی موجود عصر خویش بوده و در روند عملی رویدادها تأثیر داشته‌اند.

۲-۳- پژوهش تاریخی و ادبیات رمزی و تمثیلی

هر چند استبداد سیاسی و پیامد طبیعی و ذاتی آن (اختناق اجتماعی) اجازه نگاشته آمدن تاریخ راستین و به آیین را نمی‌داد و تاریخ نگاران درباری نیز گذشته از موارد نادری چون ابوالفضل بیهقی که از هر فرصتی سود می‌جست تا در موضوع مورد بحث خود گوشه‌ای از حقیقت را عریان سازد، (۱۴) به طور عمده نه اشتیاق و اهتمام ابراز و اعزاز حقیقت را داشتند و نه جرأت و جسارت آن را. باز هم در همین فضا و به رغم میل حکومتگران، آثاری آفریده می‌شد که در نقاب کنایه و تمثیل و رمزپردازی، چهره راستین رویدادهای تاریخی را فاش می‌ساخت و دستگاه حکومت را به باد انتقاد می‌گرفت. این گونه آثار، یا در حجاب و نقاب اصطلاحات و تعبیرات اهل تصوف - چنانکه در دیوان

شیخ شمس‌الدین حافظ شیرازی می‌توان یافت - چهره می‌بست، و یا کسوت طنز دربر داشت و از این دریچه به بیان انتقادهای سیاسی و اجتماعی می‌پرداخت، چنانکه در دیوان عبید زاکانی می‌توانیم از آن سراغ بگیریم. گاهی نیز چنین آثاری به صورت سفرنامه‌ها و خوابنامه‌های تخیلی و یا شبنامه‌ها (واژه‌ای است در برابر روزنامه) انتشار می‌یافت. در مورد سیاحتنامه‌های تخیلی شایسته است از اثر ارزشمند زین‌العابدین مراغه‌ای با عنوان «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» یاد کنیم. شاید مبالغه نباشد که عبدالله مستوفی در کتاب «زندگی من»، این کتاب را به همراه «کتاب احمد، اثر الطالوف تبریزی و رساله‌های اقبال الدوله، یکی از سه اثر ممتازی می‌شمارد که در تغییر رژیم استبداد به مشروطه مؤثر بوده‌اند. (۱۵)

به عنوان نمونه‌ای از خوابنامه‌ها نیز باید از کتاب «خوابنامه» یا «خلسه» اثر محمد حسن خان اعتمادالسلطنه یاد کنیم (۱۶) این گونه آثار سطوری را که در آثار مورخان درباری، سفید و نانوخته مانده است، برای پژوهشگر حقیقت جوی تاریخ پدیدار می‌کنند.

۳-۳- ادبیات و نگارش تاریخ اجتماعی

کوشش و اهتمام اصلی مورخان سنتی، شرح و ثبت وقایع سیاسی دربارها و بیان تفصیلی جنگها و لشکرکشی‌های حکام و پادشاهان بوده است و هم از این روست که صحنه آثار تاریخی، از حضور و حیات اجتماعی مردم خالی است. مورخی که در صدد نگارش تاریخ اجتماعی ایران باشد، نمی‌تواند به بهره‌وری از منابع تاریخی امید زیادی بیند.

باید اظهار داشت که اصلی‌ترین مکان دست‌گیری ادبیات از تاریخ، در همین زمینه، یعنی به دست‌دادن مواد برای نگارش تاریخ اجتماعی ایران است.

سرچشمه زاینده ادبیات و مدارک و آثار ادبی، یعنی دواوین شاعران، آثار منشور ادبی، مجموعه‌های مکاتبات و منشآت، تذکره‌های شاعران، ادیبان و دانشمندان، قصص و اساطیر، منظومه‌ها و مجموعه‌های حماسی و بزمی و بخشی از سفرنامه‌ها، برای تدوین تاریخ اجتماعی ایران، در خور بهره‌گیری است. از مطاوی این آثار و مباحث صرفاً ادبی آنها، نکته‌های بسیار ارزشمند و نادری درباره تاریخ اجتماعی دوره‌ای که اثر در آن نگاشته آمده است به دست می‌آید که می‌تواند در روشن ساختن آداب و رسوم، شیوه زندگانی مردم، راه و رسم معاشرت و تجارت و کار و پیشه آنان و دیگر مسائلی اجتماعی که با آن درگیر بوده‌اند، مورخ تاریخ اجتماعی رایاری کند.

برای نمونه، جهت روش‌شن شدن گوشه‌ای از مسائلی سیاسی و اجتماعی سده‌های سوم تا دوازدهم هجری، مطالعه دقیق دروضع زندگی و آداب و رسوم و افکار و عقاید دلاوران سرکشی که گاهی با نام «عیاران» و گاهی بانام جوانمردان و «فتیان» ظاهر می‌شدند، ضرورت دارد. برای پژوهش درباره این بارقه‌های مهم میهن‌پرستانه، در ظلمت استیلای بیگانگان، مدارک و منابع مستقیم تاریخی، به هیچ وجه کافی نیست، بلکه با استفاده از افسانه‌هایی چون «سَمک عیار» و مواد تاریخی موجود در منابعی چون «سفرنامه ابن بطوطه» می‌توان جزئیات آموزنده‌ای در باره آداب و رسوم، فضایل و آرمانهای عیاران و پهلوانان و دامنه گسترش و نفوذ قوت و جوانمردی در زمانها و سرزمینهای مختلف به دست آورد. (۱۷)

۴- تاریخ در ادبیات: کاربردهای تاریخ

برای ادیبان

چنانکه استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب اشاره کرده است، پژوهشهای ادبی در ایران، بیشتر در زمینه مسائلی مربوط به «فیلولوژی» است و آنچه در زمینه‌های تحلیل روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و زیباشناسی [تاریخی] می‌تواند انجام پذیرد، تا کنون به ندرت مورد توجه ادیبان ما قرار گرفته است. (۱۸) هر چند این نظر، سالها پیش ابراز شده و از آن زمان تا امروز شتاب پویایی و تنوع در خور نگرشی یافته است، اما هنوز هم می‌توان نظر آن استاد فرزانه را صائب دانست. بینش و دیدگاه تاریخی در موضوعی چند می‌تواند ادبیات و پژوهشهای ادبی را دست‌گیری کند، که بدانها اشاره خواهد رفت.



۱-۴- تاریخ نویسی ادبیات

چنانکه هرمان اته اشاره می‌کند تاریخ ادبیات در ایران هنوز به معنای واقعی خود نوشته نشده است. (۱۹) گذشته از برخی نمونه‌های نادر و استثنایی چون اثر یار و پیکاک و چند نویسنده دیگر که به فارسی یا عنوان تاریخ ادبیات ایران، برگردانده شده و انتشار یافته است و ا

- 1- Felix Tauer
- 2- ه. آ. ر. گیب و دیگران، تاریخ نگاری در اسلام، ترجمه و تدوین یعقوب آژند، تهران، نشر گستره، ۱۳۶۱ خورشیدی، ص ۱۷۳
- 3- Calmet Huar
- 4- پیشین، ص ۴۷
- 5- Hamilton A.R. Gibb
- 6- پیشین، ص ۲۱۵
- 7- A.K.S. Lambton
- 8- برتولد اشپولر و دیگران، «تاریخ نگاری در ایران»، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، ۱۳۶۰ خورشیدی، ص ۹۵
- 9- محمد مهدی مؤذن جامی، به چه اعتباری تاریخ بیهقی یک متن ادبی است؟! «دبانه پژوهش»، سال سوم، شماره ۳، ۱۳۷۱ خورشیدی، ص ۱۴
- 10- ابن نکتة، خوشه‌ای است که از خرمن درس استاد فرزانه، دکتر عبدالمکریم سروش برگرفته‌ام.
- 11- احمد کسروی، «در پیرامون ادبیات»، تهران: بی‌نا، ۱۳۲۰ خورشیدی، ص ۱۰
- 12- منوچهر مرتضوی، «کیفیت استفاده از منابع ادبی برای مسایل تاریخی»، مهر، سال ۱۲، شماره ۶، شهریور ۱۳۴۵ خورشیدی، ص ۳۸۹
- 13- دکتر محمد ابراهیم باستانی یازری نام برخی از این گریختگان و تمیذیان را به نقل از چند تذکره نگاشته شده در هند ذکر می‌کند، نگاه کنید به: «سیاست و اقتصاد عصر صفوی، تهران: صفی‌علی‌شاه، ۱۳۶۲ خورشیدی، ص ۲۲۴ و ۲۲۴.
- 14- شایان ذکر است که بیهقی، حتی با شیوه کاربرد فعل، سخن خود را می‌رساند؛ برای نمونه، در داستان بردار کردن حسنگ وزیر می‌نویسد: «... و حسنگ را به پای دار آوردند... و دو پیک را ایستانیده بودند، که از بغداد آمده‌اند». نگاه کنید به: «تاریخ بیهقی»، تصحیح دکتر علی اکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۶ خورشیدی، ص ۲۳۳، برای آشنایی با گوشه‌ای از شهامت بیهقی در بیان حقیقت، نگاه کنید به: «گزارشگر حقیقت»، دکتر غلامحسین بسوفی، مجله دانشکده ادبیات مشهد، سال دوم، ۱۳۳۸ خورشیدی، صص ۲۱۱، ۲۶۱.
- 15- زین‌العابدین مراغه‌ای، «ساحتنامه ابراهیم بیگ، تهران: نشر اسفار، ۱۳۴۴ خورشیدی، مقدمه، صص ۳، ۲.
- 16- محمد حسن خان اعتمادالسلطنه، «خلعه»، یا «خوابنامه اعتمادالسلطنه، یا «اسرار انحطاط ایران»، مشهد: زوار، ۱۳۲۴ خورشیدی.
- 17- مرتضوی، «کیفیت استفاده از منابع ادبی - برای مسایل تاریخی»، صص ۳۹۴، ۳۹۴.
- 18- دکتر عبدالحسین زرین کوب، «پژوهش‌های ادبی و پژوهش‌های تاریخی»، فرهنگ و زندگی، شماره ۶، ۱۳۵۰ خورشیدی، ص ۱۰۷
- 19- هرمان اته، «تاریخ ادبیات فارسی»، ترجمه و حواشی دکتر رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱ خورشیدی، ص ۳.
- 20- یان ریپکا و دیگران، «تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجار»، ترجمه دکتر عیسی شهابی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴ خورشیدی.
- 21- کتابهایی که به وسیله ذبیح‌الله صفا، اداورد براون، جلال‌الدین همایی و رضازاده شفق، در زمینه تاریخ ادبیات نوشته شده است، می‌تواند نمونه‌های چنین آثاری باشد.
- 22- ذبیح‌الله صفا، «تاریخ ادبیات در ایران»، جلد اول، تهران: نشر فردوسی، ۱۳۴۲ خورشیدی، پیشگفتار.
- 23- محمد مهدی مؤذن جامی، «تاریخ‌نویسی ادبیات: نگاهی به برخی مقدمات تشویش‌کننده»، خاوران، شماره ۱۱-۱۰، ۱۳۷۰ خورشیدی، ص ۱۹.
- 24- پرویز ناتل خانلری، «هفتاد سخن»، جلد اول: شعر و هنر، تهران: توس، ۱۳۶۷ خورشیدی، صص ۱۳۸، ۱۳۷.
- 25- فریدون آدمیت، «انحطاط تاریخ نگاری در ایران»، سخن، سال ۱۷، شماره ۱، فروردین ۱۳۴۶ خورشیدی، ص ۲۲.
- 26- پاره‌ای از زمانهای تاریخی که به فارسی ترجمه شده از این قرار است: «حیات فلوسان»، ترجمه علی بخش میرزا، «سرگذشت بلوس»، اثر ولتر، «تلماک»، ترجمه میرزا علی خان ناظم‌العلوم، «سرگذشت مادموالز درمون پانسیر»، ترجمه اعتمادالسلطنه و «ژیل بلاس»، ترجمه دکتر محمد کرمانشاهی که درباره هویت مترجم تردید است. نگاه کنید به: «انحطاط تاریخ نگاری»، آدمیت، ص ۲۲.
- 27- میشل زرافا، «ادبیات داستانی: زمان و واقعیت اجتماعی»، ترجمه نسیم پروینی، تهران: فروغی، ۱۳۶۸ خورشیدی، ص ۱۹.
- 28- پیشین، ص ۱۷.
- 29- پیشین، ص ۱۶-۱۷.
- 30- آدمیت، «انحطاط تاریخ نگاری»، ص ۲۳.

شده در حوزه ادبیات فارسی، می‌توان به تمایز عظیم شرایط تاریخی در دوره‌های مختلف و به طور طبیعی و منطقی تمایز آثاری که در هریک از این شرایط متفاوت خلق شده است اشراف یافت و نسبت به سبک‌شناسی ادبیات فارسی با دید دیگری نگریست.

۳-۴- ریشه تاریخی یک گونه ادبی

شاخه‌ای از ادبیات تاریخی که از ادبیات غرب به ایران انتقال یافت و با ذوق و ذائقه ایرانیان سازگار افتاد، رمان تاریخی بود. (۲۵) ابتدا چند رمان تاریخی به فارسی برگردانده شد (۲۶) و به تدریج جای خود را در میان آثار ادبی و ادب دوستان و تاریخ‌گرایان ایرانی گشود.

میشل زرافا پیرامون نقش عناصر تاریخی در رمان، در کتاب خود که با عنوان «ادبیات داستانی: زمان و واقعیت اجتماعی» به فارسی درآمده است، به بحث می‌پردازد. به باور وی ریشه‌های رمان به معنای اخص، اجتماعی و تاریخی است و این گونه ادبی برای افرادی که می‌خواستند جایگاه خود را در تداوم تاریخ پیدا کنند و از ساخته شدن طبقاتی معین از جامعه آگاهی داشتند، تدبیر شد. (۲۷) به عبارتی، در رمان همیشه هویت انسان در چارچوب آمیخته تاریخ و جامعه حضور

دارد. (۲۸) رمان سرراست‌تر از دیگر هنرها ما را به طور آشکار با معنا و ارزش گریزناپذیر تاریخی و اجتماعی مان روبه‌رو می‌سازد. ظهور رمان به منزله شکلی هنری، ضرورتاً مؤید این است که هیچ جامعه‌ای بدون تاریخ وجود نداشته و هیچ تاریخی نیز فاقد جامعه نبوده است. رمان نخستین هنری است که بشر را به طور صریح - همان‌گونه که از نظر تاریخی یا اجتماعی شناسانده شده است - معرفی می‌کند. جامعه از طریق رمان وارد محدوده تاریخ می‌شود و تاریخ نیز به قلمرو اجتماع راه می‌یابد. (۲۹)

نویسنده رمان اگرچه به خلق گونه‌های ادبی می‌پردازد و بر این اساس به طور مشخص یک ادیب است و نه یک مورخ، اما باز ناگزیر است که از اندک مایه دانش و بینش تاریخی بهره‌ور باشد. تنها در این صورت است که وی می‌تواند به محدوده رمان‌نویسی گام گذارد و هرچه در عرصه دانش و بینش تاریخی مایه‌ورتر باشد و شناخت و مهارت بیشتری داشته باشد، اثر وی زرف‌تر و پرمایه‌تر خواهد شد.

۵- سخن آخر

در پایان باید به یکی از جنبه‌های ناستوده هم‌نشینی و پیوند تاریخ و ادبیات نیز اشاره کرد. بی‌تردید میراث ادبی گرانهای ما، دستمایه‌های تاریخی پراچ و مغتنمی را فراروی تاریخ‌پژوهان این سرزمین نهاده است، اما چون این میراث و سنت ادبی از نظر گستردگی و غنا بر سنت تاریخ‌نگاری ما برتری داشته، تاریخ را تا اندازه زیادی تحت‌الشعاع خود قرار داده است. همین نفوذ و تأثیر میراث و سنت ادبی بر سنت تاریخی در ایران، سبب شد تا تاریخ نتواند به عنوان معرفتی مستقل به خوبی راه و حساب خود را از ادبیات جدا کند. البته اصلاح شیوه تاریخ‌نویسی و جدایی نهادن میان نوشته ادبی و اثر تاریخی در همان ابتدای سده سیزدهم هجری که روش تاریخ‌نویسی غربی هنوز در ایران رسوخ نیافته بود، مورد توجه صنف ادیبان مورخ قرار گرفت. میرزا فتح‌الله از منشیان دربار فتح‌علی‌شاه در مقدمه «تاریخ ذوالقرنین» نوشت: «منظور از وقایع نگاری، اطلاع خاصه و عامه از اوضاع مملکت است، نه مقصود انشاءپردازی و اظهار فضیلت. تاریخ دولت باید مختصر، با سلاست و پرمفمت باشد، نه مطول، پر بلاغت و بی‌حاصیت» (۳۰) با این وجود زمان زیادی نیاز بود تا تاریخ بتواند، به گونه دانشی مستقل در میان دیگر دانش‌ها راه خود را بگشاید.

بینش تاریخی درخور نگرشی بهره‌دار (۳۰) دیگر آثار فراهم آمده در این زمینه، معمولاً فاقد چنین بینش و نگرشی است. (۳۱) بیشتر این آثار، از دیواره مجزا و مستقل تاریخ و ادبیات ترتیب یافته است، بدین شیوه که در شرح و نگارش تاریخ ادبیات یک دوره، ابتدا همان گونه که دکتر ذبیح‌الله صفا در مقدمه تاریخ ادبیات چند جلدی خود می‌نویسد، (۳۲) به عنوان مقدمه سطوری در بیان اوضاع تاریخی و سیاسی آن دوره رقم می‌خورد و پس از آن، به شرح زندگی شاعران و نویسندگان آن عهد، بر شمردن آثار ایشان و بیان پاره‌ای از ویژگی‌های این آثار پرداخته می‌شود. باید گفت که با چنین شیوه‌ای در تاریخ‌نویسی ادبیات، ادبیات به گونه‌ای تحلیلی در پویه تاریخی خود و با آگاهی نسبت به پیوند اجزاء و عناصر آن، بار خدادادها و جریانهای تاریخی بومی و فرامرزی مطرح نمی‌شود. اگر بپذیریم که تاریخ بستر ادبیات است و ادبیات رانیز به عنوان بازتاب زمینه‌های اجتماعی و شرایط تاریخی، و این دور را در کنش و واکنش متقابل و پیوسته با یکدیگر در نظر آوریم، به نص این شیوه نگارش تاریخ ادبیات پی خواهیم برد. این سخن پذیرفته است که در شرایط معاصر، با همه ضعیفی که در ارائه دیدگاههای تاریخی در جامعه ما وجود دارد. ارائه تاریخ تحلیلی ادبیات، باید بر اساس بینشی سنجیده مدنظر قرار گیرد؛ یعنی به تاریخ ادبیات بومی، به صورت یک «کل» نگریسته شود و پویش تاریخی آن تعلیل گردد. (۳۳)

۲-۴- سبک‌شناسی

در این روزگار، میان ادیبان ما چنین معمول است که مهمترین گونه ادبیات فارسی یعنی شعر را، به سه سبک اصلی تقسیم می‌کنند: خراسانی، عراقی و هندی. این سبک‌های سه‌گانه در ادبیات ما، نه تنها جنبه جغرافیایی، بلکه جنبه زمانی نیز دارد. سبک خراسانی را در دورانی میان سده چهارم تا اواخر سده ششم، سبک عراقی را تا قرن نهم و شیوه و اسلوب هندی را از قرن دهم تا اوایل قرن دوازدهم، در نظر می‌گیرند. با این حال، هنوز تعریف صریح و دقیقی که این سبک‌ها را از یکدیگر جدا کند و حدفاصل آنها را نشان دهد، ارائه نشده است. گذشته از این، سبک‌های سه‌گانه یاد شده را نه می‌توان در زمان محدود کرد و نه در مکان. (۳۴)

چنین روشی، به طور کلی جنبه‌های فرمالیستی و لفظی غالب در آثار خلق شده در محدوده زمانی معین را برای تعیین سبک‌های مختلف ادبی بنیادکار خود قرار می‌دهد. برای نمونه، در این شیوه سبک‌شناسی آنچه سبک هندی را از سبک عراقی و سبک عراقی را از خراسانی جدا می‌سازد، ویژگی‌های واژگانی و نحوی آثار مربوط به هریک از این سبک‌هاست. می‌پذیریم که پیشنهاد همسنجی و انطباق سبک‌ها و مکاتب ادبی غرب با ادبیات فارسی، پیشنهادی ناصواب و ناجاست و میان آن دو، ادبیات ویژه آنان و سبک‌شناسی آن ادبیات، با زمینه‌ها و سرشت ادبیات ما تفاوت بنیادی وجود دارد. بدون پیشنهاد چنین انطباق و در واقع تقلیدی، شاید بتوان با بهره‌گیری از بینش و نگرش تاریخی، مبنای شناخت و تمیز سبک‌های ادبی را از یکدیگر، نه ویژگی‌های فرمالیستی، بلکه نوعی جریان‌شناسی تاریخی قرار داد. به دیگر سخن، بر مبنای این بینش که کدام گروه از آثار ادبی معلول کدام شرایط تاریخی - اجتماعی واحد ویژه‌ای است، می‌توان به دسته‌بندی آثار ادبی پرداخت و دسته‌بندی‌های واژگانی را در درجه دوم اهمیت قرار داد. با نگاهی سطحی و گذرا - نگاهی که از اندکی مایه تاریخی بهره‌ور باشد - به شرایط و زمینه‌های تاریخی آثار خلق